

گزارش راجد

مركز
مطالعات
راهبردی
تسليم

تسليم
خبرگزاری
Tasnim
www.tasnim.ir

سناریوهای
پیش روی
تقابل آمریکا
ورژیم صهیونیستی
با
جمهوری اسلامی ایران
پس از آشوب های
دی ماه ۱۴۰۴



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

**سناریوهای پیش روی تقابل آمریکا و رژیم
صهیونیستی با جمهوری اسلامی ایران
پس از آشوب های دی ماه ۱۴۰۴**



عنوان گزارش:

سناریوهای پیش روی تقابل آمریکا و
رژیم صهیونیستی با جمهوری اسلامی ایران
پس از آشوب های دی ماه ۱۴۰۴

نویسنده:

علی کاکادزفولی

تاریخ گزارش: دی ماه ۱۴۰۴

مرکز مطالعات راهبردی خبرگزاری تسنیم

آدرس: تهران، خیابان جمالزاده، بالاتر از بلوار کشاورز، کوچه شیرزاد، پلاک ۱۲



با توجه به تحولات دی‌ماه ۱۴۰۴ و در شرایطی که دونالد ترامپ این بار هم نتوانست نقشه تقابل خود علیه ایران به پیش ببرد، جای طرح مجدد این سوال است که از این پس سناریوهای پیش روی آمریکا و رژیم برای مقابله با ایران چه خواهد بود؟ روشن است که به طور کلی تصمیم‌گیری او در قبال ایران تحت تأثیر مجموعه‌ای از عوامل داخلی آمریکا، موازنه منطقه‌ای، وضعیت اسرائیل، رقابت با چین و روسیه و همچنین رفتار متقابل تهران خواهد بود. در این چارچوب، می‌توان دست‌کم پنج تا شش سناریوی محتمل برای رویکرد ترامپ نسبت به ایران ترسیم کرد که یکی از آنها قطعیت بیشتری دارد. در ذیل این سناریوها آمده‌اند.

سناریوی اول: فشار حداکثری هوشمند و به‌روز شده

در این سناریو، ترامپ به طور مستمر نسخه جدیدی از سیاست فشار حداکثری را طراحی و اجرا می‌کند. تمرکز این رویکرد بر شبکه‌های مالی منطقه‌ای ایران، شرکت‌های واسطه در آسیا و خاورمیانه و ابزارهای سایبری و حقوقی خواهد بود. هدف اصلی، فرسایش تدریجی توان اقتصادی و منطقه‌ای ایران برای افزایش فرسایش و مقدمه‌سازی برای ورود به درگیری نظامی مستقیم و البته محدود است. این سناریو بیشترین همخوانی را با روحیه شخصی ترامپ و پایگاه رأی جمهوری خواهان دارد و تاکنون هم چندین بار در مراحل مختلف اجرا شده است؛ در عین حال هرگونه اقدام تنها محدود به این مورد نمی‌شود.

سناریوی دوم: معامله بزرگ مشروط

ترامپ همواره خود را مرد معامله معرفی کرده است. در این سناریو، او تلاش می‌کند با استفاده از فشارهای اولیه، ایران را به یک توافق جدید و گسترده‌تر سوق دهد؛ توافقی که فراتر از مسئله هسته‌ای، موضوعات موشکی و منطقه‌ای را نیز دربرگیرد. در این چارچوب موارد زیر مورد توجه است؛

« رفع محدود اما ملموس تحریم‌ها

« به رسمیت شناختن نقش منطقه‌ای کنترل شده ایران

احتمال تحقق این سناریو وابسته به وجود کانال‌های پشت‌پرده و محاسبه هزینه-فایده دو طرف است. اما با توجه به واقعیت میدان و ماهیت سیاست ایران و آمریکا، حتی اگر از طرف ترامپ این مورد پیشنهاد گردد، از سوی جمهوری اسلامی ایران پذیرفته نخواهد شد؛ بنابراین منتفی به نظر می‌رسد.

سناریوی سوم: تقابل از راه نیابتی و منطقه‌ای

در این وضعیت، ترامپ به جای تمرکز مستقیم بر ایران، سیاست مهار را از طریق بازیگران منطقه‌ای دنبال می‌کند؛

◀◀ تقویت اسرائیل و کشورهای عربی همسو

◀◀ افزایش حضور امنیتی آمریکا در خلیج فارس

◀◀ فشار بر متحدان ایران در منطقه

این سناریو هزینه سیاسی کمتری برای واشنگتن دارد و امکان مدیریت تنش بدون درگیری مستقیم را فراهم می‌کند، اما خطر محاسبه غلط و تشدید ناخواسته بحران را نیز در خود دارد. اجماع سیاسی فراگیر علیه ایران از نظر تئوریک قابل تصور است، اما در عرصه عمل احتمال تحقق آن بسیار اندک به نظر می‌رسد، زیرا؛

نخست اینکه کشورهای همسایه ایران هر کدام محاسبات امنیتی و منافع خاص خود را دارند و در این مقطع، به ویژه به دلیل پاسخگویی نزد افکار عمومی خود در قبال مسئله غزه تمایلی ندارند وارد صف‌بندی‌های سخت و پرهزینه‌ای شوند که پیامدهای مستقیم اجتماعی، اقتصادی و امنیتی برایشان به همراه دارد. بسیاری از این دولت‌ها ترجیح می‌دهند تنش‌ها را در سطحی قابل کنترل نگه دارند، نه اینکه با تشدید فشارها، زمینه‌ساز بی‌ثباتی منطقه‌ای، اختلال در بازار انرژی، افزایش موج‌های مهاجرت یا گسترش درگیری‌های نیابتی شوند. به همین دلیل، حتی اگر نوعی همگرایی موقت هم شکل بگیرد، تثبیت و تداوم آن به عنوان یک اجماع پایدار کار آسانی نخواهد بود.

دومین عامل به شخصیت و موقعیت خود ترامپ بازمی‌گردد. او از میزان مشروعیت و اعتماد بین‌المللی لازم برخوردار نیست تا دیگر کشورها حاضر شوند منافع بلندمدت و محاسبات راهبردی خود را قربانی اهداف کوتاه‌مدت او کنند. بسیاری از بازیگران خارجی تصمیم‌های امنیتی‌شان را

بر پایه ثبات، پیش‌بینی‌پذیری و تداوم سیاست‌ها اتخاذ می‌کنند و معمولاً از شرط‌بندی روی روندهای زودگذر پرهیز دارند. اگر احتمال تک‌دوره‌ای بودن او نیز جدی گرفته شود، این تردیدها دوجندان می‌شود؛ چرا که دولت‌ها حاضر نیستند امنیت و اقتصاد خود را به تصمیم‌های موقتی‌گره بزنند. در نتیجه، به جای شکل‌گیری یک اجماع کامل، آنچه محتمل‌تر است ترکیبی از همراهی‌های محدود، ائتلاف‌های موردی و توافق‌های مقطعی خواهد بود.

سناریوی چهارم: افزایش عدم قطعیت حداکثری با هدف ایجاد فرسایش پیش‌دستانه

در این سناریو، دولت ترامپ به جای حرکت سریع به سمت اقدام نظامی، یک مرحله فرسایشی هدفمند را طراحی می‌کند که در آن عدم قطعیت به ابزار اصلی تحلیل‌بر، تصمیم‌سوز و انرژی‌گیر برای ایران تبدیل می‌شود. هدف این راهبرد، تضعیف تدریجی ظرفیت تمرکز، پیش‌بینی و واکنش مؤثر تهران پیش از هرگونه اقدام مستقیم است.

در این چارچوب، جنگ رخ نمی‌دهد، اما منطق جنگی بر محیط حاکم می‌شود.

ایده مرکزی این است که پیش از وارد آوردن ضربه محدود اما شدید، باید؛

« هزینه آماده‌باش دائمی برای طرف مقابل افزایش یابد

« تمایز میان بحران واقعی و بحران ساختگی از بین برود

« ظرفیت تصمیم‌گیری سریع و منسجم فرسوده شود

عدم قطعیت، نه محصول ناخواسته، بلکه سلاح اصلی این مرحله است.

سازوکارهای ایجاد فرسایش

★ ۱. فرسایش ذهنی و محاسباتی

با ارسال پیام‌های متناقض و تغییر مداوم سطح تهدید؛
«تصمیم‌گیران ایرانی ناچار به سناریوسازی دائمی می‌شوند»
«هیچ ارزیابی‌ای ثبات زمانی پیدا نمی‌کند»
«هزینه اشتباه محاسباتی به شدت افزایش می‌یابد»
در این وضعیت، انرژی سیستم تصمیم‌سازی صرف «مدیریت انتظار» می‌شود نه ابتکار عمل.

★ ۲. فرسایش عملیاتی و آمادگی میدانی

تحركات نظامی مقطعی، اعلام نشده و بدون تداوم مشخص
«آماده‌باش‌های مکرر»
«جابه‌جایی‌های پرهزینه»
«افزایش فشار بر سامانه‌های پدافندی و اطلاعاتی»
این وضعیت، بدون شلیک گلوله، بخشی از توان عملیاتی را مستهلک می‌کند.

★ ۳. فرسایش سیاسی-دیپلماتیک

ابهام مستمر درباره نیت آمریکا؛
«متحدها ایران را در وضعیت انتظار و احتیاط نگه می‌دارد»
«امکان شکل‌گیری ابتکار دیپلماتیک فعال را کاهش می‌دهد»
«روایت «نزدیکی بحران» را در سطح بین‌المللی تثبیت می‌کند»
در نتیجه، در زمان اقدام محدود، مخالفت مؤثر بین‌المللی کاهش می‌یابد.

★ ۴. فرسایش روانی و اجتماعی

فضای دائمی تهدید؛

« افکار عمومی را خسته و حساسیت زدایی می‌کند

« اخبار امنیتی را به امر روزمره تبدیل می‌سازد

« شوک نهایی را قابل هضم‌تر می‌کند

این مرحله، نقش کلیدی در مدیریت پیامدهای اقدام بعدی دارد.

پس از طی دوره فرسایشی، اقدام مستقیم آمریکا؛

« نه به عنوان شروع بحران، بلکه به عنوان «نقطه پایان بلاتکلیفی»

معرفی می‌شود

« از نظر زمانی غافلگیرکننده، اما از نظر روانی قابل پیش‌بینی جلوه

می‌کند

« در فضایی انجام می‌شود که طرف مقابل بخشی از توان واکنشی

خود را از دست داده است

در این شرایط، یک ضربه محدود اما شدید می‌تواند اثر بازدارندگی

بیش‌ازحد واقعی خود ایجاد کند.

این سناریو برای ترامپ کارکردی است چون به موارد زیر دست پیدا

می‌کند؛

۱. حداکثرسازی فشار با حداقل درگیری مستقیم

۲. کاهش هزینه سیاسی اقدام نظامی بعدی

۳. فرسایش طرف مقابل پیش از ضربه، نه پس از آن

۴. همخوانی با سبک شوک محورو غیرقابل پیش‌بینی ترامپ

این سناریو یکی از خطرناک‌ترین اشکال تقابل و واقعی‌ترین و

عینی‌ترین آنهاست؛ زیرا بدون عبور از آستانه جنگ، عملاً قواعد آن را

تحمیل می‌کند. این سناریو بیش از هر چیز، جنگ فرسایشی طولانی

فرسایشی صرفا برای ایران و بدون هزینه و فرسایش برای آمریکا) است که می‌تواند زمینه را برای اقدامی کوتاه، شدید و تعیین‌کننده فراهم کند؛ اقدامی که در ظاهر محدود است، اما در بستر فرسایش، اثر راهبردی گسترده‌تری پیدامی‌کند.

سناریوی پنجم: اقدام محدود و کنترل شده

نگاهی به اقدامات ترامپ در قبال کشورهای مختلف هم در دوره اول و هم دوره دوم وی نشان می‌دهد که جنس اقدام او عمدتا از جنس «بزن و دررو» است. یعنی کمتر تمایل دارد خود را درگیر پرونده‌های فرسایشی و طولانی مدت کند و بیشتر به دنبال پیدا کردن نقاط اقدام محدود اما گل درشت است؛

❖ حملات هدفمند به زیرساخت‌های خاص

❖ عملیات سایبری گسترده

❖ حمله نظامی محدود و نمادین

هدف این سناریو، ارسال پیام بازدارنده بدون ورود به جنگ تمام‌عیار است. این گزینه بیش از آنکه راهبردی بلندمدت باشد، واکنشی و مقطعی است.

ترامپ در شیوه سیاست‌ورزی خود بیش از آنکه به فرآیندهای طولانی، پیچیده و کم‌جاذبه تکیه کند، بر جلب توجه و برجسته‌سازی رسانه‌ای تمرکز دارد. این رویکرد با پیشینه او در دنیای رسانه و سلبریتی هم‌خوان است و به نوعی سیاست‌ورزی نزدیک می‌شود که منطق آن با منطق سرگرمی گره خورده است. در ادبیات دانشگاهی نیز از ترامپ به عنوان نمونه‌ای از «سیاست‌نمایشی» یاد می‌شود؛ الگویی که در آن کنش سیاسی به گونه‌ای طراحی می‌شود که خود به یک رویداد رسانه‌ای تبدیل شود. حتی بررسی‌های مربوط به ماه‌های ابتدایی ریاست‌جمهوری نخست او نشان

می‌دهد که صحنه‌سازی، تصویرسازی و پیام‌رسانی بصری از همان ابتدا بخش جدایی‌ناپذیر سبک حکمرانی‌اش بوده است.

در چارچوب چنین الگویی، طبیعی است که اقدام‌های سریع، قابل‌تصویر و قابل‌انتقال در قالب یک تیتراژ خبر کوتاه، برای او جذاب‌تر از مسیرهای فرسایشی قانون‌گذاری یا مذاکرات طولانی‌مدت باشد. ابزارهایی مانند فرمان‌های اجرایی و بیانیه‌ها این امکان را فراهم می‌کنند که خروجی فوری تولید شود و روایت رسانه‌ای ساده و قابل‌کنترلی شکل بگیرد. ترامپ بیش از آنکه فرآیند محور باشد، تصمیم‌محور و اقدام‌محور است. به همین دلیل، در تحلیل رفتار او شناخت سازوکار ذهنی و منطق تصمیم‌گیری‌اش اهمیت بیشتری دارد؛ سپس می‌توان بر اساس آن حدس زد چه مصادیق و گزینه‌هایی ممکن است در مواجهه با ایران در ذهن او شکل بگیرد. **این سناریو بیشترین احتمال را دارد.** هدف اصلی از آشوب‌های اخیر این بود که میدان خیابان متصل به چنین اقدام نظامی شود؛ اما خنثی شدن آن نقشه و ناکام ماندن خیابان باعث شد تا ترامپ نتواند نقشه خود را پیش ببرد. بنابراین او هنوز از اقدام مستقیم و نقطه‌ای علیه ایران کوتاه نیامده است، اما چون زمینه‌های این اقدام در حال حاضر وجود ندارند، منتظر شرایطی است تا این زمینه‌ها دوباره شکل بگیرند و احتمالاً خود نیز برنامه‌های جدیدی برای به وجود آوردن شرایط آن اجرایی خواهد کرد.

سناریوی ششم: جنگ تمام‌عیار نظامی میان ایران و آمریکا

در این سناریو، زنجیره‌ای از حوادث کنترل‌نشده پس از تحولات دی‌ماه ۱۴۰۴، به تقابل مستقیم و گسترده نظامی میان ایران و ایالات متحده منجر می‌شود. جرقه اولیه می‌تواند از سنخ یکی از موارد زیر باشد؛

« حمله مستقیم ایران به نیروها یا پایگاه‌های آمریکا با تلفات بالا

« درگیری گسترده میان ایران و اسرائیل که آمریکا را ناگزیر به ورود

کند

◀ اقدام نظامی پیش‌دستانه آمریکا علیه زیرساخت‌های راهبردی ایران

در این وضعیت، جنگ از سطح حملات محدود فراتر رفته و به فاز درگیری هوایی، دریایی و موشکی گسترده کشیده می‌شود. اهداف اصلی آمریکا شامل مراکز فرماندهی، زیرساخت‌های نظامی، پایگاه‌های موشکی و تأسیسات حیاتی ایران خواهد بود و در مقابل، ایران نیز با بهره‌گیری از توان موشکی، پهپادی و شبکه‌های منطقه‌ای، منافع آمریکا و متحدانش در منطقه را هدف قرار می‌دهد. خلیج فارس، دریای عمان، عراق، سوریه و حتی شرق مدیترانه به صحنه‌های فعال درگیری تبدیل می‌شوند. با وجود امکان‌پذیری نظری این سناریو، تحقق آن در عمل با موانع جدی روبه‌روست؛

◀ جنگ با ایران، برخلاف جنگ‌های کلاسیک آمریکا، کوتاه، کم‌هزینه و قابل‌کنترل نیست. توان موشکی ایران، عمق راهبردی منطقه‌ای و آسیب‌پذیری پایگاه‌های آمریکا، هزینه‌ای ایجاد می‌کند که با روحیه کاهش هزینه‌های خارجی ترامپ همخوانی ندارد.

◀ ترامپ بارها نشان داده که علاقه‌ای به جنگ‌های طولانی ندارد و تمرکز اصلی او بر رقابت با چین و مسائل داخلی آمریکاست. ورود به جنگی گسترده با ایران، منابع سیاسی، نظامی و اقتصادی آمریکا را از این اولویت‌ها منحرف می‌کند.

◀ درگیری با ایران به سادگی محدود نمی‌ماند. فعال شدن بازیگران غیردولتی و متحدان منطقه‌ای ایران می‌تواند جنگ را به چندین جبهه همزمان بکشانند؛ موضوعی که حتی پنتاگون نیز نسبت به آن هشدار داده است.

◀ هرگونه جنگ گسترده در خلیج فارس به سرعت بازار انرژی را ملتهب می‌کند. افزایش قیمت سوخت و بی‌ثباتی اقتصادی، مستقیماً

به پایگاه رأی ترامپ در داخل آمریکا آسیب می‌زند و هزینه سیاسی بالایی برای او دارد.

« برخلاف برخی جنگ‌های گذشته، اجماع قوی در کنگره آمریکا و میان متحدان اروپایی برای جنگ با ایران وجود ندارد. حتی شرکای سنتی واشنگتن نیز از یک درگیری تمام‌عیار حمایت نخواهند کرد.

واقعیت میدانی و محاسبات راهبردی نشان می‌دهد که حتی در پرتنش‌ترین شرایط نیز، بازیگران اصلی تلاش خواهند کرد از عبور از آستانه جنگ گسترده جلوگیری کنند. پس این سناریو محتمل نیست.

هدف اصلی از آشوب های اخیر این بود که میدان خیابان متصل به چنین اقدام نظامی شود؛ اما خنثی شدن آن نقشه و ناکام ماندن خیابان باعث شد تا ترامپ نتواند نقشه خود را پیش ببرد. بنابراین او هنوز از اقدام مستقیم و نقطه ای علیه ایران کوتاه نیامده است، اما چون زمینه های این اقدام در حال حاضر وجود ندارند، منتظر شرایطی است تا این زمینه ها دوباره شکل بگیرند و احتمالاً خود نیز برنامه های جدیدی برای به وجود آوردن شرایط آن اجرایی خواهد کرد.

مركز
مطالعات
راهبردی
تسنیم

تسنیم
خبرگزاری
Tasnim
News Agency

گزارش راهبردی